

علی خرم، اولین کاردار ایران در لیبی، از گزارش‌های خود می‌گوید

امام خمینی به این نتیجه رسید که اوشهید شده است

علی ایوبی



روش‌هایی که سفارت اقدام می‌کند، متعدد است که مخصوص وزارت خارجه است و نمی‌شود بازگو کرد.

ک **اطلاعاتی به دست آوردید که امام‌موسی‌صدر بعد از دستگیری چندبار با قذافی ملاقات کرده؟ و چه حرف‌هایی بین آنها ردوبدل شده است؟**
قذافی، ایشان را نگه داشته بود تا با ارباب او را راضی به همکاری کند. اما این‌طور که زندانی‌های قذافی می‌گفتند، در بحث‌هایی که بین آنها بوده، امام‌موسی هیچ وقت با او همراهی نکردند و شاید همین باعث شد که قذافی به جان ایشان سوءقصد کند.

ک **گویا قذافی به شما اتهام جاسوسی می‌زند و به دولت ایران اعتراض می‌کند؟**

البته جاسوس نگفتند، گفتند من هم جزء لیبرال‌ها یعنی با قطب‌زاده، نهضت آزادی و دولت موقت هستم، مثل حرف‌هایی که اول انقلاب می‌گفتند آنها هم همین اتهام را زدند.

ک **واکنش دولت ایران به اعتراض لیبی در مورد کارهای شما چه بود؟**

وقتی لیبی ابراز ناراحتی کرد، مرحوم رجایی که نخست‌وزیر بودند، به من گفتند به تهران برگردم. وقتی کارها و مأموریت‌های خود را توضیح دادم، ایشان گفتند برو و همان کاری را که انجام می‌دای، ادامه بده. یک‌بار هم در زمان وزارت خارجه میرحسین موسوی، چون نباید مأموریت خود را دقیق به دولت لیبی توضیح می‌دادم، لیبیایی‌ها ناراحت شده بودند و درمورد من جوسازی کردند و این‌گونه نشان دادند که من با انقلاب نیستم و با لیبرال‌های ایران ارتباط دارم. مهندس موسوی به من گفت به تهران برگردم. وقتی توضیح دادم مجموعه کارهایی که انجام داده‌ام، مربوط به سفارت و مأموریت امام‌خمینی بوده است، به من گفتند به این حرف‌ها گوش نکن و کارهای خود را ادامه بده.

ک **به‌نظر می‌رسید در آن زمان افرادی از ایران نمی‌خواستند این پرونده پیگیری شود، آیا آنها در کار شما هم اختلال ایجاد کردند؟**
به‌طور مستقیم مزاحم کار من نبودند. چون در آتجا به‌عنوان رئیس نمایندگی کار می‌کردم و کسی نمی‌توانست مزاحمت ایجاد کند. اما غیرمستقیم می‌خواستند که من در آتجا ادامه کار ندهم و شاید به همین دلیل سعی می‌کردند من را عوض کنند.

ک **پس مستقیماً با آنها در ارتباط نبودید؟**

ارتباط داشتم ولی اینکه بخواهند در این‌باره با من بحثی کنند نه، به خاطر اینکه کار من مستقل بود و از سمت آنها قابل بحث نبود.

لیبی برای جهانیان یادآور نام «معمر قذافی»، دیکتاتور سابق این کشور است، اما برای ایرانی‌ها نام «امام‌موسی‌صدر» را به‌خاطر می‌آورد. شخصیتی محبوب و کاریزماتیک چه در ایران و چه در لبنان که تلاش می‌کرد نماینده اسلام رحمانی باشد و گفت‌وگوی بین ادیان را در جهان گسترش دهد، اما در سفرش به لیبی در شهریور ۱۳۵۷ ربوده شد. در تمام این سال‌ها انگشت اتهام ایران و خانواده امام‌موسی‌صدر به سوی شخص قذافی بوده است، چراکه امام به دعوت او به لیبی رفته بود. با مرگ قذافی و روی‌کارآمدن دولت جدید در لیبی شاید بتوان این امیدا را داشت که بالاخره این پرونده ۳۷ساله بسته شود. دکتر سیدعلی خرم، استاد حقوق بین الملل، است و تجربه عهده‌داری نمایندگی ایران در سازمان ملل را در کارنامه خود دارد. او پس از انقلاب به‌عنوان اولین کاردار ایران در لیبی معرفی و مشخصاً از سوی امام‌خمینی، مأمور پیگیری پرونده امام‌موسی‌صدر می‌شود. در دو سال مأموریت خود در لیبی با تمام مشکلاتی که از سوی دولت قذافی و حتی از سوی برخی مسئولان ایرانی ایجاد می‌شده، اطلاعات مهمی از سرنوشت امام‌موسی‌صدر به‌دست آورده است. خرم در مصاحبه با

«شرق» از اتفاقات و تلاش‌هایی که برای مشخص‌شدن سرنانجام این پرونده آدم‌ربایی انجام داده است، می‌گوید.

ک **شما وقتی سفیر ایران در لیبی شدید، از طرف امام‌خمینی برای پیگیری پرونده ربوده‌شدن امام‌موسی‌صدر مأموریت یافتید، در آتجا چگونه اطلاعات جمع می‌کردید؟ نیروهای کنسولی همکاری می‌کردند یا اتباع ایرانی که در لیبی بودند؟**

وقتی به لیبی رفتم، بسیاری از کارهایی که در محدوده وظایف یک سفیر است را انجام می‌دادم که یکی از این کارها طبق دستور امام‌خمینی، پیگیری مسئله امام‌موسی‌صدر بود.

ک **توانستید به کاخ قذافی ورود پیدا کنید و با کسانی که در پرونده امام‌موسی‌صدر دخیل بودند، ارتباط برقرار کنید؟**

بله، چون همه سفرها به کاخ قذافی دعوت می‌شدند، طبعاً ما هم رفت‌وآمد داشتیم.

ک **با خود قذافی هم راجع‌به امام‌موسی‌صدر صحبت کردید؟**

بارها با قذافی ملاقات داشتم، ولی راجع‌به موضوع امام‌موسی‌صدر صحبتی نکردم.

ک **چرا در این‌باره با قذافی صحبت نکردید؟ دستوری وجود داشت که با قذافی در این‌باره صحبت نشود یا اینکه فکر می‌کردید بهتر است از کانال‌های دیگر پیگیری شود؟**

قذافی بسیار روی این قضیه حساس و بلاغ بود که کسی در این مورد تحقیق نکند، وزارت خارجه لیبی هم رسماً به من ابلاغ کرده بود در این مورد هیچ اقدامی نکنم. به همین دلیل هم با من دشمنی می‌کردند و حتی برای من دام می‌گذاشتند، مثلاً فردی را که اطلاعاتی درباره پرونده امام‌موسی‌داشت، می‌فرستادند که ببیند چقدر علاقه نشان می‌دهم تا برای من محدودیت ایجاد کنند یا توسط دوستانشان در تهران فشار بیاورند تا من را عوض کنند.

ک **کانال‌های ارتباطی شما با نیروهای قذافی چگونه بود؟ چون قطعاً اطلاعاتی که شما از کاخ قذافی که گفته می‌شود امام‌موسی‌صدر در آن زندانی بود به دست آوردید، خیلی محرمانه بوده است...**

با افرادی که داخل کاخ و حتی کسانی که در داخل زندان رفت‌وآمد داشتند، در ارتباط بودم که گزارش‌های آن را برای تهران می‌فرستادم. از چه روش‌هایی برای این ارتباط استفاده می‌کردید؟

ما با ایشان دیدار و گفت‌وگوهایی داشتیم، با وجود شرایط و گرفتاری‌هایی که ایشان دارند، در جاهایی موضوع را مطرح کردند، ولی طبیعی است با توجه به ظرفیتی که آقای دکتر ظریف دارند، نمی‌خواهم بگویم انتظار بیشتری داریم، اما امیدوارم بتوانند گر هی از این مسئله باز بکنند.

ک **نتیجه دیدار دکتر صالحی با آقای عبدالجلیل چه بود؟ دقیقاً چه موضوعی را مطرح کردند و چه جوابی گرفتند و اینکه چرا تلاش ایشان ادامه پیدا نمی‌کند و کاربه دولت روحانی می‌کشد؟**

شاید مهم‌ترین نکته ملاقات دکتر صالحی با آقای عبدالجلیل خبر سلامتی امام باشد. آقای عبدالجلیل در این ملاقات می‌گوید که تا قبل از سقوط طرابلس پایتخت لیبی، از حضور او در طرابلس خبر ندار.

ک **آقای ظریف، موضوع پیگیری را در چه جاهایی مطرح کردند؟ و این پیگیری ادامه دارد یا خیر؟**
ان‌شاءالله بعد از اجرائی‌شدن توافق‌ها به‌طور جدی به این قضیه خواهند پرداخت!
ک **آقای رفیق‌دوست در مصاحبه‌ای ادعایی را طرح کرده‌که می‌خواهیم صحت و سقم آن را از زبان شما بشنویم. ایشان دیدارهای متعددی با قذافی داشته است. ایشان می‌گویند در دولت نهم، یعنی دولت اول آقای احمدی‌نژاد، بنا به دعوتی، سفری به لیبی دارم. با قذافی هم دیداری می‌کنم. قذافی پیشنهاد می‌دهد، کمیته پنج‌جانبه‌ای متشکل از لیبی، سوریه، ایران، لبنان و خاندان صدر تشکیل شود تا در لیبی تفحص کند و هر نتیجه‌ای که اعلام شد، قذافی هم از آن تمکین کند. رفیق‌دوست می‌گوید پیشنهاد قذافی را به مقامات مسئول در ایران داده، ولی آنها پیگیری نمی‌کنند. شما در جریان این پیشنهاد بودید؟**

آن زمان ما در جریان قرار نگرفتم، ولی چنین کمیته‌ای را هر ماجرا نبود. کمیته تفحص در لیبی چه کار می‌کنند؟ ما را کجا می‌برند؟ این یک نمایش‌نامه است. چه کمکی می‌توانست به حل ماجرا کند؟ لیبی واقعاً چه کمکی می‌کرد؟ آیا معتقدید طرحی که قذافی پیشنهاد و آن را اجرا کند، به آزادی امام می‌انجامد. ما را به حقیقت ماجرا می‌رساند؟ ما آنجا پیچ‌ومهره‌ای کم نکرده‌ایم. انسانی است که ممکن است هرچا پنهانش

سیاست

ک **گزارش‌ها را چگونه به ایران می‌دادید؟**

به صورت دستی می‌آوردم، امام هم سفارش کرده بودند گزارش‌ها را فقط به خودشان دهم. بنابراین موقهی اطلاع می‌دادم که مطالب جدیدی در این‌باره دارم. ایشان آن را مطالعه و از من سؤالاتی می‌کردند و درنهایت اگر دستورالعملی داشتند، می‌فرمودند.

ک **چه دغدغه و توصیه‌ای داشتند؟**

ایشان می‌خواستند بدانند احتمال زنده‌بودن امام موسی وجود دارد؟ چه کسانی او را زنده دیده‌اند؟ و قذافی دقیقاً از ایشان چه کارهایی را می‌خواسته که در لبنان انجام دهد. اینها مواردی بود که نوشتم و گزارش آن را به امام‌خمینی دادم.

ک **بعد از بازگشت شما از لیبی، امام‌خمینی این مأموریت را به شخص دیگری واگذار کردند؟**

من اطلاعی ندارم. ولی فکر می‌کنم بعد از گزارش‌های من، امام به این نتیجه رسیدند که قذافی ایشان را زنده نگه نداشته است.

ک **چرا در آن زمان قضیه به‌درستی پیگیری نشد؟**

اتفاقاً دکتر یزدی و دولت مهندس بازرگان مایل بودند این پرونده پیگیری شود و به نتیجه برسد. اما آن موقع برخی فکر می‌کردند به خاطر جنگی که بین ایران و عراق پیش آمده، ممکن است احتیاجاتی داشته باشیم. پس نخواستند بر مسئله امام‌موسی‌صدر خیلی بایستند.

ک **با پایان گرفتن مأموریتتان در لیبی، برایتان جذاب نبود که موضوع را شخصا پیگیری کنید؟**

بعد از سال ۱۳۶۱، موضوع به شکل دیگری مطرح بود و خیلی قابل پیگیری نبود. از نظر من ایشان شهید شده بود. تا سال ۱۳۶۰ آثاری مبنی بر حیات امام‌موسی‌صدر داشتم، حتی کسی که با ایشان هم زندانی بود، می‌گفت چگونه امام‌موسی را می‌بردند و شکنجه می‌کردند، با ایشان به این هم‌سلولی توضیح می‌داده بین او و قذافی چه گذشته و قذافی چه چیزهایی از او می‌خواسته است. اما بعد از سال ۱۳۶۱ احتمال اینکه قذافی، امام‌موسی‌صدر را در زندانی نگه داشته باشد، متغیی شده بود.

ک **موضع خانواده‌صدر درباره این گزارش چه بود؟ به گواه این سال‌ها، خانواده‌صدر هیچ‌وقت نپذیرفته‌اند ایشان به شهادت رسیده است.**

من بحث شهادت را برای آنها مطرح نکردم، بالاخره آنها هم روی عزیزشان حساس هستند. خانواده سایر شهدای جنگ ایران و عراق هم تا شهیدشان را نمی‌دیدند، شهادت عزیزشان را باور نمی‌کردند، ما هم نباید روی این موضوع حساس باشیم. شاید خانواده امام در این سال‌ها اطلاعاتی به‌دست آورده‌اند که پیگیری می‌کنند و امید دارند.

ک **وزارت خارجه دولت روحانی در حال اقداماتی درباره این پرونده است، با شما هم در این مورد مشورتی شده است؟**

نه، در این زمینه با من مشورتی نشده است.
ک **به‌نظر شما، آقای ظریف با توجه به موفقیتی که در پرونده هسته‌ای به دست آمده، می‌تواند این پرونده را به سرانجام برساند؟**
فکر نمی‌کنم دولت حاضر لیبی اطلاعات زیادی در این‌باره داشته یا اطلاعاتی داشته باشند و نخواهند به ایران بدهند. امکان دارد در لیبی افرادی اطلاعات شخصی داشته باشند که باید جست‌وجو و آنها را پیدا کرد و به کار نهم چیدن اطلاعات به نتیجه درست رسید.

ک **اگر امام‌موسی ربوده نمی‌شد حضورایشان که همیشه مروج اسلام روحانی بودند، چه تأثیری در فضای امروز خاورمیانه داشت؟**
قطعاً وجود او می‌توانست بسیار تأثیرگذار باشد و روی شرایط لبنان، ایران و فلسطین اثر می‌گذاشت.

مکتب اسلام اجتماعی

پدرام الوندی . روزنامه‌دکار

تا چندسال قبل از ورود او به لبنان

«در بیروت همه روزنامه‌فروش‌ها، واکسی‌ها، حمال‌ها، مأموران آسانسور و کارسون‌ها» شیعه بودند. این تصویر را موسی‌صدر از هنگام ورودش به بیروت تصویر کرده است. واقعیت ذهنی و تجربه زیسته امام‌موسی‌صدر تا آن روز، چنین تصویری از دین را برنمی‌تابید و برای همین در یکی از سخنرانی‌هایش در همان دوران می‌گوید: «دعوت اگر صحیح و نوام با‌عمل نباشد و وضع اجتماعی دعوت‌کننده یا هم‌مذهبان او بد باشد، کم‌انتر خواهد بود. اصلاً یکی از بزرگ‌ترین دلایل‌ها برای بظان ادعای دعوت‌کننده، همان وضع اجتماعی اوست. آخر حضور ممکن است که مردم، ادعای مسلمانی را که اسلام را ضامن سعادت دنیا و آخرت می‌داند باز کنند در حالی‌که سوء و چهل و مرض و کثافت آنها را فراگرفته است و اخلاق تجار و روش جوانان و رفتار سیاست‌مداران همه فاسد و منحرف است؟ این خود سند بی‌اعتباری مدعای هر دعوت‌کننده‌ای است.»

براساس چنین باوری، گام اول در اصلاح وضعیت شیعیان لبنان به تأسیس جمعیت خیریه احسان و نیکوکاری منجر می‌شود. دیگرخواهی و مبسوط‌اندیشی جمعیت در جامعه چندفرهنگی لبنان هم مؤثر واقع می‌شود و شماری از مسیحیان هم به میان حامیان مالی جمعیت اضافه می‌شوند و فعالیت‌های حمایتی‌اش گسترده می‌شود. در گام بعد برای مشارکت اجتماعی زنان مسلمان فکری می‌شود؛ به مرور درهای جمعیت احسان و نیکوکاری به روی زنان نیز گشوده می‌شود. سرمایه اجتماعی جمعیت و اندیشه پویا و جامعه‌محور امام موسی‌صدر سبب می‌شود تا شرایط حضور برابر برای همه زنان بسا باورها و پوشش‌های مختلف در فعالیت‌های اجتماعی شیعیان فراهم شود؛ گاهی که تآکثون نیز در مجموعه‌وساست صدر در لبنان حفظ شده است. امام در گام سوم به اصلاح و بهینه‌سازی مراسم مناسبتی مذهبی می‌پردازد و جوانان را در بیکر پای بساط مجالس مذهبی می‌آورد. همچنین با همراهی شهید چمران و راهاندازی مدرسه صنعتی «جیل عامل» مهارت‌آموزی و توانمندسازی جوانان در دستورکار قرار می‌گیرد. در کنار این، راهاندازی مدرسه پرستاری برای دختران و ساماندهی تعداد زیادی فعالیت‌های آموزشی، دینی و تفریحی برای جوانان در کنار توانمندسازی اقتصادی و اجتماعی شیعیان سبب می‌شود تا به‌مرور با ارتقای سطح زندگی، بهبود وضعیت اجتماعی و درنهایت افزایش آگاهی، شأن اجتماعی و مطالبه‌گری سیاسی جامعه شیعیان لبنان ارتقا یابد؛ میراثی که تآکثون نیز باقی مانده است. خودش درباره این روند می‌گوید: «دایره دعوت و تبلیغ خود را به مؤمنان و اهل مسجد محدود نخواهم کرد. بلکه فراتر از مسجد در باشگاه‌ها، مدارس و دانشگاه‌ها نیز به سخنرانی می‌پردازم. می‌کوشم تا اعتماد جوانان را نسبت به توانمندی و صلاحیت دین در انطباق و همگامی با زندگی جدیدشان هر قدر هم که پیشرفت و تحول یافته باشد، به دست آورم.» او نه‌تنها باب گفت‌وگو با جوانان و زنان را گشود و شرایط را برای رشد و تعالی آنان در مسیر گفت‌وگو هموار کرد، بلکه از آن هم فراتر رفت و گفت‌وگو با «دیگران» را نیز در دستور کارقرار داد. رابطه خوب او با سران اهل‌سنت و مسیحیان لبنان، به جایی رسید که در رویدادی نادر در موعظه روز یکم مسیحیان در کلیسای کوشین در محراب کلیسا ایستاد و برای مسیحیان سخن گفت: «اینک خود را کنار شما می‌یابم، هم اندرگو و هم اندرزپذیر. با زبان خود سخن می‌گویم و با قلب خود می‌شنوم.» مجموعه فعالیت‌های امام‌موسی‌صدر در لبنان در دو شاخه اصلی حرکت محرمین و جنبش امل استوار و پایدار ماند و نهادهای اجتماعی و خدمت عمومی در حوزه مسائل اجتماعی و همچنین حرکت‌های بعدی مقاومت لبنانی از دل همین تلاش‌ها پدیدار شدند.

یک مفهوم

سال سیزدهم • شماره ۲۳۸۵ زمزمه

ادامه از صفحه ۹

روحانی شیعه کنار صلیب مسیح

آغازاصلاح‌گری تا تعریف هویت برای زنان

سیدموسی‌صدر بعد از اینکه دو سال به تمام شهرها و روستاهای لبنان سر زد و با رهبران مذهبی و سیاسی ارتباط گرفت، اصلاح‌گری اجتماعی‌اش را آغاز کرد. در این دو سال در دو دبیرستان بیروت نیز درس می‌داد و با جوانان در ارتباط بود. او که اساساً به کرامت ذاتی انسان اعتقاد داشت، معتقد بود اصلاحات باید از سطوح پایین جامعه آغاز شود و هم‌زمان، با ارکان قدرت نیز تعامل مستمر داشت. حرکت او با محرومیت‌زدایی آغاز شد. او ابتدا روی توانمندسازی اقتصادی محرومان تمرکز کرد. سیدموسی به دنبال آن نبود خود را مبدع همه ایده‌ها و نهادها بداند. یکی از فخرهای او، شناسایی و استفاده درست از پتانسیل‌ها، ایده‌ها و امکانات موجود بود. به همین دلیل، فعالیتش در شهر صور را با احیا و تجدید سازمان جمعیت خیریه «بزو احسان» آغاز کرد؛ جمعیتی که علامه شرف‌الدین تأسیس کرده بود و مدتی بود فعالیت کمی داشت. از این جمعیت برای محرومیت‌زدایی در شهر صور، برچیدن تکیه‌گری در این شهر و جذب مشارکت زنان استفاده کرد. زنان شیعه در آن زمان از فقر فرهنگی و هویتی رنج می‌بردند و نماد این نقصان، برهنگی آنان بود. سیدموسی‌صدر برای رفع این نقص آنان را وارد فعالیت‌های اجتماعی کرد تا هویت جدیدی برای خود تعریف کنند. آن هم در جامعه‌ای که زن از هر نوع فعالیت اجتماعی و جمعی به دور بود. حرکت محرومیت‌زدایی او با تأسیس مؤسسات متعددی مانند خانه دختران، هنرستان فنی جیل‌عامل، کلاس‌های رفع بی‌سوادی، مرکز ویژه معلولان، حوزه علمیه معهد الدراسات العلمیه، باشگاه فرهنگی امام صادق و... ادامه پیدا کرد. در همان سال‌های اول، با تغییر شیوه برنامه‌های مذهبی و متنوع‌کردن موضوعات و سخنرانان و تشویق جوانان به مشارکت، آنان را جذب مسجد کرد.

تأسیس مجلس شیعیان لبنان

گام بعدی او تعریف جایگاه اجتماعی برای شیعیان، همانند سایر طوایف بود. در لبنان همه طوایف، مجلسی برای رسیدگی به امور خود داشتند جز شیعیان. سیدموسی‌صدر که کم‌کم به امام‌موسی‌صدر مردم لبنان تبدیل شده بود، ابتدا پیشنهاد داد شیعیان نیز بخشی از مجلس طایفی اهل سنت شوند. وقتی از این پیشنهاد استقبال نشد، تصمیم گرفت مجلس طایفی شیعیان را تأسیس کند؛ تصمیمی که اجرای آن بیش از دو سال زمان برد. آن این مدت او با رایزنی‌های فراوان با مقامات سیاسی و طایفی لبنان آنان را قانع کرد این مجلس تهدیدی برای سایر طوایف نیست. با تأسیس مجلس اعلاى شیعیان و برگزاری انتخابات، به ریاست مجلس انتخاب شد و به بیروت نقل مکان کرد. این ریاست در دوره بعدی انتخابات نیز تکرار شد.

سراغ‌ازحرکت‌المحرومین

حرکت محرومیت‌زدایی او در برهه‌ای به رویارویی با دولت کشید؛ دولتی که حاضر به رسیدگی به وضعیت جنوب نبود. او توانست مردم را به اعتصاب سراسری فراخواند و دو تجمع بزرگ در دو شهر صور و بعلیک برگزار کند که قدرت او را در بسیج مردم لبنان نشان می‌داد. در این تجمع‌ها او صریحاً اعلام کرد تا روزی که یک محروم، چه شیعه و چه غیرشیعه در لبنان باشد، به این حرکت ادامه می‌دهد؛ حرکتی اجتماعی که حرکت‌المحرومین نام گرفت.

تأسیس جنبش امل

امام‌موسی‌صدر در دو زمینه دیگر نیز فعالیت می‌کرد؛ گفت‌وگوی ادیان و تأسیس مقاومت. او در روزهایی که کسی تصور نمی‌کرد اسرائیل به خاک لبنان تجاوز کند، چنین هشدارى داد و پایه‌های مقاومت علیه اسرائیل را بنیان گذاشت. شعار او حمایت از آرمان فلسطین در مقابل نگاه ژئوپرستانه اسرائیل بود. جنبش امل لبنان با افواج مقاومت لبنان با این هدف تأسیس شد. او بر مقاومت ملی تأکید می‌کرد؛ مفهومی که در سال‌های غیبتش کمرنگ شد. او آماج حملات مستمر از جناح‌های چپ و راست بود و تنها چهره مطرحی که برخلاف سایرین به دنبال پایان‌دادن به جنگ داخلی لبنان بود؛ جنگی که بارها آتش آن شعله‌ور شد و رهبر امام تلاش کرد آن را خاموش کند. حتی در مرحله‌ای دست به اعتصاب غذا زد. با وجود این، تهمت‌ها و تخریب‌های مخالفان هیچ‌گاه متوقف نشد.

آغازگرفت‌وگویی‌بین‌ادیان

در کنار این فعالیت‌ها، او با اعتقاد راسخ به همزیستی ادیان و با این نگاه که قرن آینده، قرن همزیستی ادیان و فرهنگ‌هاست، از ابتدای حضور در لبنان با سران طوایف دیگر ارتباط برقرار کرد و برای حل مشکلات و بحران‌های مختلف، آنان را کنار هم جمع کرد. هدف او، تقویت هویت ملی لبنان از راه گفت‌وگو بود. شعار او این بود که اگر لبنانی هم وجود نداشته باشد، باید آن را ایجاد می‌کردیم تا نماد گفت‌وگو و همزیستی باشد. عکس‌های بسیاری از او در کنار رهبران طوایف دیگر وجود دارد که نشانه‌ای از این تلاش اوست. نقطه اوج و نمادین این دغدغه او، انجام موعظه آغاز روزه مسیحیان در کلیسای کوشین بیروت است. تصویر روحانی‌ای شیعه زیر صلیب حضرت مسیح، در محراب کلیسا که صحبتش را با فرازهای ابتدایی دعای افتتاح آغاز می‌کند و سپس از یکی‌بودن ادیان و هدفشان می‌گوید که خدمت به انسان است، بعد از گذشت ۴۰ سال همچنان بدیع و غریب است. دو جمله، توصیف کاملی از روش و بینش امام‌موسی‌صدر است؛ اول، او به جای مردم حرف نزد، بلکه به مردم یاد داد. خودشان حرف بزنند و حقوقشان را مطالبه کنند و دوم، در گفت‌وگو با ادیان و عقاید دیگر، به دنبال تغییر دیدگاه آنان نبود، بلکه هدش گفتن و شنیدن برای رسیدن به شناخت بود. او می‌گفت خدا در این‌ها حرف می‌کس، حتی پیامبر نیست و هر آنچه می‌گفت، تأکید می‌کرد این صرفاً نگاه و برداشت من است و دیگران می‌توانند دیدگاه دیگری داشته باشند. به این دلایل بود که او را وجدان لبنان لقب دادند؛ وجدانی که به تعبیر خودش می‌دانست دیداری و آگاه‌کردن توده مردم هزینه دارد و این هزینه را با ربه‌ودشدن و اسارت داده است.

سکوت تلخ‌خداوند

علاوه برآن، در سال‌های بعد هم از هر فرصتی برای معرفی شخصیت و افکار ایشان استفاده می‌کرد؛ از روزنامه گرفته تا رادیو، تلویزیون، سخنرانی در محافل مختلف و نوشتن مقاله و انجام مصاحبه. از تهران گرفته تا سراسر کشور در این راه سفر می‌کرد. بارها برای سفر به خارج از تهران به مشکلات وسیله سفر نمی‌خورد. این اواخر به او می‌گفتند اکنون توان تو مانند گذشته نیست و این سفرها با وسایل نامطمئن و تأخیرها و سختی‌ها، متناسب با سن شما نیست. اما گوش ایشان به این حرف‌ها بدیدگار نبود. او در شهرهای دور و نزدیک افکار دایی را معرفی می‌کرد و در این راه سر را با نمی‌شناخت. به مسئله پیگیری سرنوشت امام‌موسی‌صدر بیقار بود. زیاد پیشنهاد می‌داد. آن‌قدر پیش رفت که به او گفتند و از او خواستند بهتر است برای دست‌یافتن به نتایج مطمئن، فعلاً سکوت کند. او هم سکوت تلخی اختیار کرد و بارها با حسرت می‌گفت: «حیف دایی‌جون» و اکنون دوست دارم من هم بگویم: «حیف دایی جون و حیف صادق».